

## جایگاه نبوت و امامت در شکل‌گیری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی\*

### مقدمه

پیامبر اسلام ﷺ در طول ۲۳ سال، تعالیمی را برای مسلمانان به ارمغان آورد که ثمره آن، شکل‌گیری کتاب و سنت در فرهنگ اسلامی گردید. پس از وفات ایشان، فرهنگ و تمدن اسلامی توسط مسلمانان پی‌گیری شد و سبک زندگی خاصی میان مسلمانان پدیدار گشت؛ حکومت‌های فراوانی در سرزمین‌های اسلامی شکل گرفت و سلسله‌های متفاوت در بسیاری از منطقه‌های اسلامی به وجود آمدند که حتی بعضی از آن حکومت‌ها از دیدگاه تعالیم اسلامی و مسلمانان مشروعیت نداشتند. با وجود این، فرهنگ، رفتار و کنش مسلمانان در همین سرزمین‌های اسلامی از سنت اسلامی تأثیر پذیرفت که این امر، خود، گواهی بر موفقیت قرآن و سنت نبوی در شکل‌دهی به فرهنگ و تمدن اسلامی است. چه بسا حکومت‌ها - مانند امویان و عباسیان - پس از یک یا چند قرن زوال می‌پذیرند، اما فرهنگ و تمدن که تجلی افکار، رفتارها و شیوه تفکر و زندگی انسان‌هاست و شامل سبک زندگی آنان در

\* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

عرصه شهرسازی، معماری، هنر، زبان، ادبیات و مناسبات فردی و جمعی است، باقی می‌مانند. در واقع، روند حضور حکومت‌ها مانند روند آب رودخانه‌ای است که به سرعت می‌گذرد و می‌رود و نسبت میان فرهنگ و تمدن با حکومت‌ها مانند نسبت میان جنگل‌ها و درختان دو طرف رودخانه با جریان آب رودخانه است و این درختان و گیاهان که به مثابه فرهنگ و تمدن اسلامی هستند، بیش از حکومت‌ها که به منزله آب رودخانه هستند، دوام می‌یابند. برای مثال، حاکمان اموی و عباسی از جمله حاکمان ستمگر که به ناحق، خود را جانشین پیامبر اسلام می‌دانستند، با وجود عدم مشروعیت دینی نتوانستند جلوی رشد فرهنگ و تمدن اسلامی را در میان مردم بگیرند.

در طول تاریخ بشریت، چه کسانی در ساخته شدن تمدن و فرهنگ سهم داشته‌اند و موجب تحقق یافتن آن در یک سرزمین یا منطقه شده‌اند؟ اگر در قضاوتی منصفانه بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، شاید ناگزیر باشیم به جست‌وجو و تحقیقی همه‌جانبه و تفصیلی دست یازیم و در پژوهشی عمیق، همه عوامل و عناصری را که در این امر دخالت داشته‌اند، یک به یک نام ببریم. در این راستا، بدون تعیین میزان سهمی که افراد دارند، می‌توان به طبقات، صنف‌ها و افراد زیادی اشاره کرد. هر چه تمدن، بزرگ‌تر و عمیق‌تر باشد و از تنوع و تعدد بیشتری برخوردار باشد، افراد بیشتری در شکل‌گیری آن سهم داشته‌اند. شکی نیست که اگر به تحلیل فرهنگ‌های متفاوت بپردازیم، می‌توان ردّ پای افرادی را یافت که در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن نقش داشته‌اند.

### تعریف لفظی فرهنگ و تمدن

تعریف از مفاهیمی همچون تمدن و فرهنگ نزد اندیشمندان آنقدر متنوع و متعدد است که بیان همه تعریف‌ها و قضاوت میان آن‌ها را ناممکن می‌سازد. به این جهت، شاید بهتر است به جای تعریف دقیق و شفاف از دو مفهوم

«فرهنگ» و «تمدن» و ارزیابی میان آنها، به دنبال تعریفی عمومی و بیان ویژگی‌هایی از آن مفاهیم باشیم که بتواند اجمالا تلقی ما از این اصطلاحات را روشن کند و معنای واژگان را به مخاطبان بفهماند.

کلمه «تمدن» از ریشه مدنیّت و شهرنشینی معادل با «الحضاره» در زبان عربی و معادل با کلمه «Civilization» در زبان انگلیسی است و منظور از آن، آراسته شدن به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۶۹۷۲) یا اقامت گزیدن در شهر به‌عنوان مرحله‌ای رشدیافته‌تر و توسعه‌یافته‌تر از زندگی اجتماعی تعریف شده است و در برابر زندگی بدوی، بادیه‌نشینی و ابتدایی قرار دارد.

کلمه «فرهنگ» ریشه فارسی دارد و از کلمات بسیار کهنی است که هم در نخستین متن‌های نثر فارسی ذری و هم در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی کاربرد داشته است. لفظ فرهنگ از پیشوند «فر» و کلمه «هنگ» تشکیل شده و مصدر آن، فره‌بختن است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۷). کلمه «فر» به معنای جلو و پیش و کلمه «هنگ» از ریشه «ثنگ» اوستایی به معنای کشیدن، تربیت کردن و ادب آموختن است. بنابراین، کلمه فرهنگ در فرهنگ‌های لغت به معنای تعلیم و تربیت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۱۷۱۳۲)، ادب، دانش و معرفت (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۵۳۸) و به معنای راه و رسم زندگی یک جامعه در اصطلاح مردم‌شناسی به‌کار رفته است (صدر حاج سید جوادی و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۳۰۳). معادل لاتینی آن، کلمه Educate و Edure است که کلمه Education به معنای تعلیم و تربیت در زبان انگلیسی از آن گرفته شده است، اما امروزه Culture انگلیسی در برابر واژه فرهنگ قرار دارد که از ریشه لاتینی Colere گرفته شده و در اصل به معنای کشت و کار و پرورش است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۶). همچنین معادل قدیمی کلمه فرهنگ در ادبیات عرب، لفظ «الدأب» به معنی عادت و روش پایدار بوده که چهار بار در قرآن به‌کار رفته و معادل آن در ادبیات عرب دوران جدید، واژه «التقافه» است.

## تعریف اصطلاحی فرهنگ و تمدن

تمدن در اصطلاح، پدیده‌ای است که محصول کوشش جمعی بشر و فرایند زندگی در عرصه‌های متفاوت فردی و اجتماعی در یک جامعه است که عوامل و شاخص‌های زیادی در شکل‌گیری آن اثر دارد. در هر تمدنی، شاخص‌هایی همچون اقتصاد، سیاست، علم، جغرافیا، دین و صنعت وجود دارد و هر جامعه در طول زمان، مراحل و دوره‌های متعدد تحولات را پشت سر می‌گذارد که موجب می‌شود تا تمدن به تدریج در جامعه شکل گیرد.

بعضی از فیلسوفان، فرهنگ را فصل منطقی انسان از غیر انسان دانسته و در کنار مفاهیمی همچون انسان ناطق، انسان عاشق و انسان ابزارساز، اصطلاح «انسان دارای فرهنگ» را به کار برده‌اند. درباره دو مفهوم فرهنگ و تمدن، تعریف‌های زیادی ارائه شده و بنیان‌گذار انسان‌شناسی فرهنگی تایلور<sup>۱</sup> کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ و تعریف آن را مطرح کرده است. وی در سال ۱۸۶۵م کتابی نوشت که در آن، دو اصطلاح فرهنگ و تمدن را در معنای متفاوت از یکدیگر به کار برد. در برابر او، بعضی از اندیشمندان بر این باور بودند که مفهوم تمدن هیچ تفاوتی با مفهوم فرهنگ ندارد و خصوصیات آن دو واژه به قدری آمیخته با یکدیگر و نزدیک به هم هستند که گویی بیانگر یک مفهومند. از این رو، تا زمانی که تایلور میان دو مفهوم فرهنگ و تمدن تمایز ایجاد نکرده بود، این دو اصطلاح برای بسیاری از پژوهش‌گران انگلیسی‌زبان هم‌معنا و مترادف بود (همان: ۳۹) و در دهه‌های میانه قرن نوزدهم میلادی در آلمان نیز فرهنگ و تمدن به یک معنا به کار می‌رفت (پهلوان، ۱۳۸۲: ۶-۵). بعضی دیگر بر این باورند که معنای تمدن از معنای فرهنگ، عام‌تر و کلی‌تر است و هر تمدنی می‌تواند دارای چندین فرهنگ یا خرده‌فرهنگ باشد. اسپینگلر، تمدن را مرحله‌نهایی و واپسین یا روزگار پیری و کهن‌سالی فرهنگ‌های منحصر به فرد قدیمی می‌دانست و آلفرد وبر در برابر اسپینگلر معتقد بود که فرهنگ بُعد معنوی و نرم‌افزاری و

تمدن بُعد مادی و سخت‌افزاری جامعه را شامل می‌شود و منظور از تمدن که با کارهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه یکی است، همان جنبه مادی جامعه است و شامل نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معماری، شهرسازی، صنعت، حرفه‌ها، علوم و فنون می‌شود. منظور از فرهنگ که با امور ذهنی و معنوی همچون دین، فلسفه و هنر سازگار است، جنبه معنوی جامعه است و زبان، ادبیات، هنر، دین، اخلاق، اعتقادات و آداب و رسوم را شامل می‌شود. به همین جهت، جنبه‌های مادی یک سرزمین معادل تمدن و فرهنگ معنوی معادل فرهنگ به کار رفته است. بنا به نظر آلفرد وبر، تمدن که از انباشته شدن جنبه‌های مادی شکل می‌گیرد، بازگشت‌ناپذیر است، اما فرهنگ دارای اجزا و عناصر تغییرپذیر و دگرگونی‌پذیر است (آشوری، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰).

### فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی

تمدن اسلامی در فرآیند شکل‌گیری از صدر اسلام تا به امروز در زمانی طولانی، دوره‌ها و مراحل متفاوتی را پشت سر گذاشته است. نهادها، گروه‌ها و اقشار متفاوتی از جمله پیامبران، پیشوایان دینی، صنعت‌گران، هنرمندان، فیلسوفان، عارفان، ادیبان و حاکمان در شکل‌گیری آن دخالت داشته‌اند. مسلمانان تردیدی ندارند که آموزه‌های قرآن کریم و سپس سخنان و سیره حضرت محمد ﷺ، مهم‌ترین عنصر در شکل‌دهی تمدن اسلامی است، به طوری که پیامبر اسلام ﷺ توانست با تکیه بر تعالیم قرآن و تفسیر و تبیین آن، حرکتی نو را در شکل‌گیری تمدن آغاز کند که تا به امروز، یکی از اساسی‌ترین تمدن‌هاست. بنا به تعبیر پیامبر اسلام ﷺ، مجموعه تعالیم اسلامی به سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و آداب دینی تقسیم می‌شود. پیامبر ﷺ چگونه توانست در عرصه‌های متفاوت فرهنگ و تمدن از جمله سیاست، مدیریت، هنر، اقتصاد، شهرسازی و معماری تأثیر بگذارد؟ آیا پیامبر اسلام ﷺ در این عرصه‌ها الگو و اسلوب خاصی را بیان کرده است؟ به عبارت دیگر، تعالیم اسلامی چگونه قادر است در فرهنگ و تمدن بخشی از

سرزمین‌های جهان نفوذ کند؟

وقتی پیامبر اسلام ﷺ برای رسالت برگزیده شد، ادبیات، شعر و بت‌پرستی نزد اعراب شبه جزیره عربستان در اوج خود قرار داشت. در خانه کعبه، اشعار و قصیده‌های مهم عرب که معروف به اشعار هفت‌گانه است (معلقات سبعه)، آویخته شده بود و بت‌های معروف عرب در این مکان وجود داشت. پیامبر اسلام ﷺ با ایجاد تحول فرهنگی به جای اشعار معلقات سبعه، قرآن را جایگزین کرد و به جای بتان، خدای واحد را، به طوری که در برابر تمدن مشرکان، تمدن توحیدی اسلام شکل گرفت. این تمدن با مرور زمان در عرصه‌های متفاوت فرهنگ نفوذ کرد و هر چه پیش آمد، شکل‌گیری عناصر متفاوت تمدن اسلامی را به همراه داشت، به طوری که در بسیاری از مؤلفه‌های جدید فرهنگی که در قرن‌های بعدی شکل گرفت، تعالیم اسلامی حضور دارد و از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌شود.

شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی به این صورت نبود که حضرت محمد ﷺ، صنف‌های متفاوت فرهنگی را جمع کند و برای هر گروه، جلسه‌ای جداگانه بگذارد و توصیه‌های خاصی متناسب با شغل‌شان ارائه دهد و روزی برای نظامیان، روزی دیگر برای صنعت‌گران و هنرمندان سخن بگوید. پیامبر اسلام ﷺ در قدم نخست تلاش کرد با تکیه بر معارف و مبانی اسلامی، تحولی در انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌های مسلمانان به وجود آورد و به تدریج، با تعلیم اندیشه‌های دینی، در افکار، رفتار و احساس مسلمانان تغییر ایجاد کرد، به طوری که با این تحول، فرهنگ اسلامی در قرون بعدی به سمت الگو و اسلوب‌های خاصی رفت و به شکل‌گیری فرهنگ و تمدن خاصی انجامید. تعالیم اسلامی موجب جهت‌گیری خاص مسلمانان گردید و همه گروه‌ها و اصناف از جمله صنعت‌گران، هنرمندان و دیگر اصناف مردم، هنر خاصی را برگزیدند، معماری خاصی را شکل دادند، در مناسبات و اقتصاد به سوی رفتار و بازار خاصی حرکت کردند و در عناصر و سبک زندگی از دیگر تمدن‌ها متمایز

شدند. این امر با سنجش تمدن اسلامی با تمدن‌های مسیحی، بیزانسی، یهودی و نظیر آن، خود را باز می‌نمایاند. برای مثال، مسلمانان در هنر به سمت هنر تصویری، شمایل‌نگاری و برهنه‌نگاری نرفتند، ولی به سمت هنرهای تزئینی گرایش داشتند؛ زیرا با مبانی دینی آنان سازگار بود. همچنین نسبت به هنرهای تجسمی، نمایشی، ادبی و موسیقایی گرایش خاصی یافتند. در واقع، مسلمانان با جدا شدن از اندیشه‌های پیش از اسلام و آراسته شدن به تعالیم اسلامی توانستند با تکیه بر افکار اسلامی و نبوی، بدون آنکه پیامبر اسلام ﷺ در زمان شکل‌دهی آنان حضور داشته باشد، هنر اسلامی را شکل بدهند، چنانکه در بسیاری از مسائل فقهی، فقها با تکیه بر اصول قرآنی و شریعت نبوی، به شکل‌دهی فرهنگ اسلامی در طول تاریخ همت گماشتند. در واقع، نه عمر پیامبر اسلام ﷺ و نه وسعت مسائل انسانی و اجتماعی پس از زمان پیامبر ﷺ این امکان را می‌داد تا پیامبر ﷺ شخصاً در این مسائل نظر دهد. قرآن و سنت با بیان مبانی و اندیشه‌های اساسی، جاده‌ای را هموار کرد تا اندیشمندان دینی و مردم بتوانند با تکیه بر مبانی دینی، در عرصه‌های متفاوت اظهار نظر کنند. عالمان دینی در طول تاریخ اسلامی، با تکیه بر اجتهاد دینی و استخراج آرای دینی در عرصه‌های متفاوت، توانستند نگرش اسلامی را در زمینه‌های متفاوت تبیین کنند. از این‌رو، منظور از هنر اسلامی، معماری اسلامی و امثال آن به این معناست که دین با بیان حقایق کلی و اساسی، بستر و زمینه ایجاد سبک زندگی خاص اسلامی را در هنر و معماری آفرید، به‌طوری‌که مسلمانان در هر یک از عناصر و مؤلفه‌های تمدن و فرهنگ، جهت خود را پیدا کردند و از دیگر تمدن‌ها متفاوت گشتند.

تمدن اسلامی تا زمان ظهور مغول در بسیاری از عرصه‌های علمی، ادبی و فرهنگی سرآمد دیگر تمدن‌ها شناخته می‌شد، به‌طوری‌که تا این دوره، برتری فرهنگ و تمدن اسلامی بر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان واضح است. به اقرار بسیاری از مورخان، تمدن جهان، مدیون تمدن اسلامی است (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱). اسلام توانسته بود با تنوع و تعدد زبانی، نژادی و

فرهنگی در قلمرو خود و با آمیختگی اقوام و ملل، هویتی واحد در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی به وجود آورد. برای بعضی شرق‌شناسان تعجب‌آور است که چگونه آموزه‌های اسلامی توانسته است بر این تنوع چیره شود و عناصر نامتجانس جغرافیایی، زیستی و فرهنگی را زیر پرچم اسلام گرد آورد. تمدن اروپایی تا قبل از قرن شانزدهم میلادی و تا پیش از شکل‌گیری رنسانس در زمینه‌های متعدد طب، فلسفه، عقاید و عرصه‌های علمی به ترجمه آثار مسلمانان می‌پرداختند. اسلام توانسته بود با تشویق به علم در برابر رهبانیت و انزوای کلیسا، به تکامل علم و صنعت کمک کند که ثمره آن انقلاب صنعتی و فلسفی در اروپا بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۱-۳۱؛ جرجی زیدان، ۱۳۸۴: ۵۹۸-۶۱۸؛ حقیقت، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۲۲۵).

نژاد، زبان و جغرافیا در شکل‌دهی تمدن‌ها سهمی دارند و می‌توان بر اساس این عناصر، تمدن اسلامی را به تمدن ایرانی، شبه‌قاره و تمدن عرب تقسیم کرد، به طوری که به تعبیر قرآن، با این عناصر می‌توان اقوام و طایفه‌ها را از یکدیگر باز شناخت. با این حال، نباید فراموش کرد که از دیدگاه تعالیم اسلامی، هیچ‌یک از این مفاهیم و عناصر دارای مشروعیت و اعتبار دینی نیستند و دین اجازه نمی‌دهد در داوری اخلاقی و دینی در درون یک تمدن همچون تمدن اسلامی یا به‌عنوان عناصر اصلی شکل‌دهنده تمدن اسلامی، مرز، نژاد یا جغرافیا را ملاک حقانیت، مشروعیت و برتری یک جامعه بر جامعه دیگر بدانیم.

از جمله پرسش‌های مهم این است که اگر تعالیم اسلامی و سنت پیشوایان دینی موجب شکل‌گیری تمدن اسلامی شده است، پس چرا عناصر و مؤلفه‌هایی از تمدن‌های دیگر در تمدن اسلامی دیده می‌شود؟ برای مثال، در هنر، معماری، شهرسازی، روابط و مناسبات اسلامی، گاه با اموری مواجه می‌شویم که از اسلام و مبانی اسلامی اثر نپذیرفته است. در این مورد باید گفت اساسی بودن حضور تعالیم دینی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی لزوماً به این معنا نیست که دیگر عناصر غیر دینی و برخاسته از



محیط و جغرافیا در فرهنگ دخالت ندارند. به تعبیر دیگر، هیچ تمدنی نیست که در مسیر شکل‌گیری بتواند خود را از عناصر غیر دینی رها سازد. به تعبیر ثروت عکاشه: «یکی از وجوه اشتراک میان اسلام و مسیحیت این است که هیچ کدام نتوانستند به‌طور کامل، خود را از بقایای گذشته رها کنند و تمدنی که تنها روح خالص دین بر آن حاکم باشد، برپا سازند» (عکاشه، ۱۳۸۰: ۴۴). در هر تمدنی، عناصر انسانی، زیست‌محیطی، حاکمیت سیاسی، تبادل و تأثیرپذیری از دیگر فرهنگ‌ها و سرزمین‌ها دخالت دارند. برای مثال، در طول تاریخ تمدن اسلامی، پس از ظهور انقلاب صنعتی و دوران مدرنیته، فرهنگ دنیوی و سکولار در سرزمین‌های اسلامی تأثیر گذاشت، همان‌طور که در گذشته، تمدن‌های بیزانسی، یونانی، رومی، ایران باستان و مغول بر فرهنگ اسلامی تأثیر نهاده است. با وجود تأثیرگذاری عناصر متفاوت و تبادل فرهنگی، نکته مهم این است که در پایه‌ریزی فرهنگ اسلامی بیشترین رتبه متعلق به تعالیم اسلامی است و متون مقدس اصلی‌ترین مؤلفه شکل‌گیری تمدن اسلامی است که روح جدیدی به تمام آموزه‌های برگرفته از دیگر تمدن‌ها دمید و روح حاکم بر آن تعالیم از اسلام برخاست.

فرهنگ، آن بخش ته‌نشین شده از افکار، رفتار و عادات مردم است که در گذر زمان به صورت ثابت و عمومی باقی می‌ماند. پس از رنسانس، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی برآمده از مدرنیته چنان سهمگین بود که بر بسیاری از عناصر تمدن اسلامی تأثیر گذارد و ردّ پای آن را می‌توان به وضوح تشخیص داد. همان‌طور که تمدن‌های پیش از اسلام نیز بر فرهنگ اسلامی سرزمین ایران اثر گذاردند یا در قرن بیستم، تفکر کمونیستی بر روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌ها - نه توده مردم - در عرصه ادبیات، هنر، انسان‌شناسی و سیاست تأثیر نهاد. پس از انقلاب کمونیستی شوروی در سال ۱۹۱۷م بسیاری از کشورها در عرصه اقتصاد و حکومت، کمونیست شدند و بعضی از حاکمان و روشن‌فکران به سمت کمونیسم گرایش نشان دادند. با این حال، فرهنگ عمومی مردم به سوی این تفکر تمایل نیافت و پس از

چند دهه، از گرایش به کمونیسم به تدریج کاسته شد و فرهنگ آن از عرصه جهان محو گردید. در واقع، مسلمانان با وجود تأثیرپذیری از دیگر فرهنگ‌ها در چند سده اخیر، باز به عناصر اصلی تمدن خود باز گشته‌اند، به طوری که مسلمانان با وجود گرایش به مدرنیته پس از رنسانس، باز در دهه‌های اخیر به هویت اسلامی گرایش یافته و به دخالت دادن عناصر اسلامی در زندگی خویش توجه بیشتری کرده‌اند (نک: استیرلن، ۱۳۷۷: فصل اول).

### تمایز میان اسلام و تمدن اسلامی

در شکل‌گیری و تحقق هر دینی، دو دوره پشت سر گذاشته می‌شود. در دوره نخست که دوره پایه‌ریزی دین است، تعالیم دینی تأسیس و تبیین می‌گردد، همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ اصول و پایه‌های مهم اسلام را که ماهیت اصلی آن را تشکیل می‌دهد و برگرفته از وحی است، بیان کرد. مرحله دوم، دوره نهادینه شدن دین و شکل‌گیری چهره تمدنی دین است. این دوره، زمانی را شامل می‌شود که پایه‌های دین تثبیت شده و نوبت شکوفا شدن فرهنگ و تمدن دینی است. طبیعی است در این مرحله، پیروان ادیان یا به طور خاص، مسلمانان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی نقش بسزایی داشتند و تلاش کردند با تکیه بر پایه‌ها و مبانی دین و سنت نبوی و پیشوایان دین، عرصه‌های متفاوت زندگی و فرهنگ را بنا نهند و تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کنند. به این دلیل، آنگاه که درباره نگرش دین نسبت به هنرها و معماری سؤال می‌شود، میان دو نگرش یا تعریف باید فرق نهاد:

۱. نگرش اسلام یا تعریف پیشینی؛

۲. نگرش تمدن اسلامی یا تعریف پسینی.

منظور از نگرش اسلام درباره یک مسئله، نگرش منابع اصلی دین یعنی کتاب و سنت درباره موضوع است، مبنی بر اینکه منابع دینی درباره یک امر چه نظری دارد. گاه منظور از اسلام، تمدن اسلامی و دورانی است که اسلام در سرزمین‌های اسلامی شکل می‌گیرد. در پرسش از نظر اسلام درباره

عناصر فرهنگی لازم است نخست، پیش از بررسی وضعیت امری در میان مسلمانان و در تاریخ تمدن اسلامی، نگرش قرآن و سنت را درباره آن بدانیم؛ زیرا واکاوی و جست‌وجو در منابع و متون دینی همچون قرآن و حدیث برای فهم نگرش اسلام نسبت به پدیده‌ها مناسب‌ترین رویکرد است (عکاشه، ۱۳۸۰: ۴۴). سپس با علم به اینکه قرآن و سنت درباره یک مسئله چه نگرشی دارد، به تاریخ تمدن اسلامی یا دوران اسلامی توجه می‌کنیم؛ زیرا مؤلفه‌ها و عناصر تمدنی همچون سیاست، جغرافیا، آداب و سنن اجتماعی، مردم، زبان، تاریخ و مانند آنها در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی دخالت داشته‌اند (موسوی گیلانی، ۱۳۹۱: ۴۴) ماهیت فرهنگ اسلامی از ارتباط میان این عناصر و تعالیم دینی ناشی می‌شود (برند، ۱۳۸۳: ۲۲۶). به‌طور مثال، وقتی درباره نگرش اسلام نسبت به شراب پرسیده می‌شود، نمی‌توانیم در ابتدا به بررسی مسئله در تمدن اسلامی پردازیم، بلکه در این مورد، نخست به نگرش تعالیم دینی در قرآن و سنت توجه می‌کنیم. سپس درباره رویکرد مسلمانان به این مسئله نظر می‌دهیم. به همین صورت، وقتی پرسیده می‌شود که به کدامین کار هنری، اثر اسلامی گفته می‌شود و آیا همه آثار شکل‌گرفته در فرهنگ و تمدن اسلامی، از مصادیق هنر اسلامی شمرده می‌شود یا خیر، نمی‌توانیم هنر اسلامی را از منظر تاریخ تمدن اسلامی بنگریم. در این مسئله نیز باید در قدم نخست و بنا به تعریفی پیشینی، نگرش اسلام را درباره هنرهای مُجاز و مشروع بررسی کنیم و ببینیم قرآن و سنت درباره هنر و معماری چه نگرشی دارد. بر این اساس، قبل از آنکه همه آثار هنر و معماری را از مصادیق هنر اسلامی بدانیم، باید بر اساس منابع اصلی اسلام، زاویه دید، مبنا و نگرش آموزه‌های دین را درباره هنر و معماری جويا شویم. سپس در مرحله دوم، هر هنری را که با ملاک‌ها و اهداف دینی سازگار است، از مصادیق هنر اسلامی می‌دانیم و آثاری را که با مبانی دینی سازگار نباشد، از قلمرو هنر اسلامی به معنای هنر مورد تأیید اسلام خارج می‌کنیم. بعد از اینکه قلمرو هنرها بر اساس منابع اصلی اسلامی

و تعریف پیشینی تعیین شد، در قدم دوم می‌توان از تاریخ تمدن اسلامی به‌عنوان تعریف پسینی کمک گرفت و آثار به‌وجود آمده به‌دست مسلمانان را ارزیابی کرد. در واقع، تمدن اسلامی عرصه‌ای وسیع‌تر از اسلام است و به هر چه در تاریخ تمدن اسلامی و به‌دست مسلمانان شکل می‌گیرد، عنوان «اسلامی» تعلق نمی‌گیرد. برای اسلامی بودن یک مسئله، نخست باید نگرش قرآن و سنت را درباره آن جويا شد. تمدن اسلامی به‌عنوان تعریف پسینی در تقسیم‌بندی آثار اسلامی به ما کمک می‌کند تا قلمرو و بستر فرهنگی تولید آثار هنری به‌دست مسلمانان را بررسی کنیم، اما مستقلاً نمی‌تواند قلمرو هنر اسلامی را تعیین کند و به ما بگوید چه چیزی هنر اسلامی شمرده می‌شود. بررسی تاریخ تمدن اسلامی موجب می‌شود تا هر آنچه را در تمدن اسلامی شکل گرفته است و شاخص‌های اسلامی نداشته باشد، از عنوان هنر اسلامی خارج کنیم و هر اثری را که از مشروعیت شرعی در تعالیم اسلامی برخوردار است و مسلمانان به‌وجود آورده‌اند، از مصادیق هنر اسلامی بشماریم. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تفاوت اسلام با تمدن اسلامی این است که هیچ تمدنی نتوانسته است خود را از بقایای گذشته رها کند و تمام عناصر آن برآمده از روح خالص تعالیم دینی باشد (عکاشه، ۱۳۸۰: ۴۴). چه‌بسا تمدن اسلامی گاه با زیاده‌روی‌هایی در عرضه برخی از امور مواجه بوده است که شاید بتوان گفت آن آثار در تمدن اسلامی به‌وجود آمده است، اما نمی‌توان آنها را از مصادیق هنر اسلامی دانست (موسوی گیلانی، ۱۳۹۱: ۴۵).

### نگرش اسلام درباره فضیلت‌های قومی و ملی

در تمدن اسلامی، از آسیا تا آفریقا سرزمین‌ها، نژادها و منطقه‌های جغرافیایی متعدد قرار دارند که هر یک از این سرزمین‌ها در بخشی از سنت‌های فرهنگی و آداب و رسوم از چارچوب‌های جداگانه‌ای برخوردار هستند. آنچه در همه این سرزمین‌ها مشترک است، تعالیم دینی و اسلامی است که

محور آن در سرزمین‌های اسلامی غیرشیعی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در سرزمین‌های شیعی، پیامبر و امامان شیعه هستند، به طوری که همه مسلمانان از پیش، هنجارها و نگرش نزدیک به هم برخوردار هستند. تمام مسلمانان به شریعت و آیین‌های عبادی مشترکی همچون نماز، روزه، حج و زکات پای‌بندند، در پاکی و نجاست از آداب یکسانی استفاده می‌کنند، بعضی از غذاها و نوشیدنی‌ها را حرام می‌دانند و به توحید، نبوت، معاد، بهشت و جهنم و دیگر مفاهیم اعتقادی باور دارند. از این رو، عناصری همچون ملیت، زبان و نژاد نمی‌توانند آنقدر از ثبات و استواری برخوردار باشند که ملاک داوری میان ملت‌ها و کشورها قرار گیرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سخنی فرموده‌اند: «ایها الناس کلکم لادم و آدم من تراب، لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»؛ همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. عرب نمی‌تواند بر غیر عرب جز به دلیل تقوا ادعای برتری کند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۱۲).

اسلام برتری بر اساس رنگ پوست، نژاد، قبیله و طایفه و امثال آنها را نمی‌پذیرد و تنها ملاک برتری را تقوا و وارستگی اخلاقی می‌داند. بنا به سخن قرآن، هیچ فردی جز به استناد تقوا و عمل صالح بر دیگران برتری و فضیلت ندارد و بنا به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حَسَبَ الْمَرْءَ دِينَهُ وَ مَرَوْهُ تَهٌ وَ عَقْلُهُ وَ شَرَفُهُ وَ جَمَالُهُ وَ كَرَمُهُ تَقْوَاهُ»؛ برتری انسان به دین است و جوان‌مردی، عقل، شرافت، زیبایی و کرامتش به تقوا و پارسایی است. اصالت او نیز به عقلش هست (کلینی، بی تا، ج ۸: ۷۹). در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان اجازه نمی‌داد تا به قبیله، طایفه یا نسب خانوادگی خود افتخار کنند و جلوی این نوع فخرفروشی‌ها را می‌گرفت. به همین جهت، سلمان فارسی با وجود آن که ایرانی بود، به جهت ایمان و تقوا، نسبت به بعضی از عرب‌ها به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نزدیک‌تر بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» (مجلسی، ۱۴۲۸ق، ج ۲۲: ۳۷۳). از طرف دیگر، در ضمن جنگ، وقتی یک جوان ایرانی ضربه‌ای را بر دشمن وارد

ساخت و از روی غرور گفت: «این ضربه را از من جوان ایرانی تحویل بگیر»، پیامبر اکرم ﷺ با شنیدن این سخن ناراحت شد و به آن مسلمان ایرانی فرمود: «چرا نگفتی من یک جوان از انصار هستم و چرا به جای آیین و دین، به نژاد و قومیت افتخاری کردی؟» (ابی داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۰۳).

با آنکه پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات خویش تلاش کرد برتری نژادی را منسوخ کند، اما پس از وفات ایشان تا دوره جدید این فکر مترقی اسلام پنهان ماند و در طول تاریخ به اموری همچون زبان، نژاد، قبیله و سرزمین فخرفروشی می‌شود.

### جایگاه پیامبر اکرم ﷺ و امامان شیعه در فرهنگ و تمدن اسلامی

سرزمین‌های اسلامی در نژاد، زبان، جغرافیا، آداب و سنت تنوع دارند که بخشی از عناصر واقعی در شخصیت ملت‌ها هستند و سبب تعدد فرهنگ‌ها و جوامع شده‌اند. بسیاری از سرزمین‌های اسلامی قبل از تأسیس اسلام دارای خصوصیات فرهنگی خاصی بودند و پس از اسلام، فرهنگ آنان به جهت خصوصیات جدید تغییر کرد و تحت تأثیر سنت اسلامی، ویژگی‌های دیگری یافتند، به طوری که تاریخ این کشورها به دو دوره پیش و پس از اسلام تقسیم گردید. این حقیقت را نمی‌توان نفی کرد که آداب و سنت، خصوصیات محلی و منطقه‌ای، زبان و جغرافیا بر هویت فرد یا جامعه تأثیر می‌گذارند. به تعبیر قرآن، این تفاوت‌ها و دسته‌بندی‌های متعدد در میان انساها و جوامع به این جهت است که اقوام و ملل از یکدیگر متمایز و شناخته شوند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، نمی‌توان این حقیقت را نفی کرد که آنچه دارای اهمیت افزون‌تر و موجب وحدت بخشی به همه این دسته‌بندی‌ها و تفاوت‌ها و مایه همگرایی میان قومیت‌های متعدد است، اندیشه‌های دینی

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ یعنی ای مردم، ما همه شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بشناسید. گرمی‌ترین شما نزد خدا برهیزگارترین شماست.

است و آیین اسلام، اولین قوه محرک تمدن اسلامی است که در قالب نبوت و امامت پی‌گیری شد (میکل، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲).

تنوع فرهنگ‌ها در دوران جدید به رسمیت شناخته شده است، اما هیچگاه آن امور نسبت به دین که دارای ارزشی ذاتی است، برتری و تقدم ندارند و نباید تنوع نژادی و جغرافیایی موجب اختلاف و خودبزرگ بینی شود. در واقع، ملیت، نژاد و زبان عناصر جهان‌وطن و همگانی نیستند، اما دستاوردهای دین مانند دستاوردهای علم و عقل برای همه جوامع اسلامی و همه مسلمانان ارزشمند است و به سرزمین یا منطقه خاصی اختصاص ندارد و همه کشورهای اسلامی از آن بهره می‌برند. همان‌طور که قانونی را که فیزیک یا ریاضی، اثبات یا اصلی را که فیلسوف درباره قانون علیت بیان کند، متعلق به یک کشور خاص نیست، یک آموزه دینی که اسلام درباره جهان و انسان و خداوند بیان می‌کند، متعلق به یک کشور اسلامی خاص نیست و همه مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی در تمدن اسلامی شریک هستند (نک: مطهری، بی تا، ج ۱: ۵۰).

هیچ یک از عناصر منطقه‌ای همچون نژاد، زبان و ملیت برای اسلام اصالت ندارد. تعالیم اسلامی به مسلمانان هویتی فراتر از این عناصر منطقه‌ای با عنوان «امت اسلامی» بخشیده است<sup>۱</sup> که تا به امروز، فراتر از دسته‌بندی‌های منطقه‌ای، جغرافیایی و نژادی می‌درخشد و بیش از یک و نیم میلیارد انسان را زیر پوشش خود قرار داده است. تمدن اسلامی شامل تاریخ و فرهنگ همه کشورها و سرزمین‌هایی است که اسلام آوردند و دین بر مجموعه رفتار، بینش و افکار آنان اثر گذاشت. این سرزمین‌ها در بسیاری از عناصر فرهنگی، متفاوت از یکدیگر بودند و هر یک تاریخ جداگانه‌ای داشتند، اما در سنت اسلامی با یکدیگر وحدت یافتند و تعالیم اسلامی به آنها روح مشترکی بخشید. اسلام عاملی شد تا بسیاری از سرزمین‌های آسیایی، آفریقایی و بخش‌هایی از اروپا با تمام دسته‌بندی‌های فرهنگی،

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾.

هویت مشترک یافتند و ذیل مفهوم تمدن اسلامی قرار گرفتند.

با وجود تنوع در زبان، نژاد، طایفه، وضعیت اقتصادی و جغرافیایی، آداب و سنت در سرزمین‌های اسلامی، تعالیم دین موجب همگرایی شده است. دین در کنار بسیاری از عوامل که موجب اختلاف و تنش میان توده مردم بوده، جدی‌ترین عنصر وحدت‌بخش است، به طوری که در سده اخیر، پس از تأثیرپذیری جوامع اسلامی از عناصری همچون ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، زبان و نژاد، هیچ‌یک از آنها نتوانست هویت واحد دینی را در میان مسلمانان مخدوش سازد. گاه این عناصر موجب واگرایی‌ها و اختلافات و تنش‌هایی در جهان اسلام شده، اما هویت دینی همواره پس از فراز و نشیب‌ها و رفت و برگشت‌ها، در ابتدا توسط پیامبر اکرم ﷺ و سپس توسط امامان شیعه دست‌مایه وحدت‌بخشی گردید و مردم بر محور دین به هم‌زیستی با یکدیگر پرداختند. حتی در عصر جدید که مسلمانان تا حدی زیر سیطره تمدن غرب قرار گرفتند، باز پس از چند سده، دین مهم‌ترین عامل وحدت میان جوامع است. بر این اساس، نظریه‌پردازانی که نظریه جنگ تمدن‌ها را در غرب بیست و یکم مطرح کردند، به این امر اذعان دارند که مهم‌ترین عنصر تمدن در دوران جدید، دین است و با وجود ترویج سکولاریسم در چند سده پس از رنسانس، باز دین در سرزمین‌های شرقی دست‌مایه وحدت جوامع شده است (نک: هانتینگتون، ۱۳۷۸). با توجه به این بستر تاریخی و وضعیت جهان غرب و سرزمین‌های مسیحی، حتی نظریه‌پردازان بر این باورند که امروزه در جهان غرب نیز بازگشت به دین صورت پذیرفته است. با اینکه در دوره جدید، عناصر مدرن در رفتار فردی و اجتماعی تأثیرگذار بوده و رفتار انسان‌ها تابع آن‌هاست، اما بازگشت به سوی دین به چشم می‌خورد و ۹۵ درصد مردم جهان دارای رفتارهای دینی هستند (الیاده، ۱۳۷۳: دفتر دوم، ۸۵). دین به رفتار، افکار، سیاست‌ها و الگوهای اجتماعی وحدت می‌بخشد و نه تنها مردم کشورهای شرقی که همواره تمدن‌شان با مذهب گره خورده است، به اصالت دین وفادار هستند، بلکه حتی جوامع غربی نیز تا قبل از



رنسانس چنین بودند (نک: داوری، ۱۳۸۳: ۱۲).

### نتیجه‌گیری

در تمدن اسلامی، تعالیم نبوی و امامت امامان شیعی از جمله مهم‌ترین عناصر در جهت‌بخشی فرهنگ و تمدن اسلامی است و تعالیم و رفتار آنان در تمدن اسلامی نقشی اساسی دارد که مسلمانان را به سمت و سوی خاصی در افکار، رفتار و عواطف سوق داده است. با وجود آنکه طبقات، اقشار و صنوف متفاوت از مردم در طول تاریخ به شکل‌گیری فرهنگ و تمدن کمک می‌کنند، اما آغاز و شروع یک فرهنگ و تمدن در علوم اجتماعی بر عهده شخصیت‌هایی است که الهی یا فرهمند (کاریزماتیک) هستند. آنان شکل‌گیری فرهنگ و تمدن خاصی را در آغاز کلید می‌زنند و سپس دیگران به اندازه توان خود در تحقق آن دخالت می‌ورزند. تفاوت و گوناگونی فرهنگ و تمدن کاملاً مبتنی بر این امر است که شخصیت‌های اساسی و اثرگذار بر فرهنگ و تمدن، فضا و هندسه متفاوت فکری و رفتاری دارند و بدین دلیل، موجب تفاوت فرهنگ و تمدن می‌شوند.

### منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: آگه.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۰۹ق)، *السیره النبویه*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابی داوود (۱۴۱۰ق)، *سنن*، تحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی‌جا: اول.
- استیرلن، هانری (۱۳۷۷)، *اصفهان، تصویر بهشت*، ترجمه: جمشید ارجمند، تهران: فرزانه.
- یاده، میرچا (۱۳۷۳)، *دین پژوهی*، ترجمه: بهاء‌الدین خرم‌شاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برند، باربارا (۱۳۸۳)، *هنر اسلامی*، ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، *فرهنگ‌شناسی*، تهران: قطره.

۴۸ □ مهدویت و رهیافت تمدنی: کاوش‌هایی نظری و راهبردی در تمدن نوین اسلامی (جلد اول)

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲)، *تاریخ علوم و فلسفه ایرانی*، تهران: کومش.

داوری، رضا (۱۳۸۶)، *درباره غرب*، تهران: هرمس.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تصحیح: محمد معین و همکاران، تهران:

دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.

زیدان، جرجی (۱۳۸۴)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهرکلام،

تهران: امیرکبیر.

صدر حاج سید جوادی، احمد و همکاران (۱۳۷۵)، *دایره‌المعارف تشیع*،

تهران: محبی.

عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، *نگارگری اسلامی*. ترجمه: غلام‌رضا تهامی، تهران:

سوره مهر.

کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *الکافی*، تهران: دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۸ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *خدمات متقابل ایران و اسلام*، قم: دفتر انتشارات

اسلامی.

موسوی‌گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۱)، *درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی*،

قم: ادیان.

میکل، آندره (۱۳۸۱)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه: حسن فروغی،

تهران: سمت.

هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸)، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*،

ترجمه: محمدعلی حمیدرفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Grabar, Oleg (2001), "Art and Architecture in quran". G.E. Jane Dammen MacAulisse (Editor), *Encyclopedia of the Quran*, London, Brill.